

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، بهار ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۷

نقش ضحاک بن قیس فهری در تحولات سیاسی - نظامی قرن اول هجری

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۵

تاریخ تأیید: ۸۸/۳/۲۱

محمود صادقی علوی*

هم زمان با شکل‌گیری حکومت اموی، برخی از سیاست‌مداران و دولت‌مردان برجسته بودند که در استحکام و تثبیت پایه‌های این حکومت تازه تأسیس اقدامات زیادی انجام دادند. ضحاک بن قیس فهری یکی از این افراد بود که از زمان حکومت یزید بن ابی سفیان در منطقه شام، به این منطقه رفت و در خدمت حاکمان اموی به فعالیت پرداخت. نام ضحاک در رویدادهای زمان سه خلیفه نخست، جز در برخی فتوحات، ثبت نشده است. اما مقارن خلافت امیرالمومنین U نقش برجسته او در قوام حکومت اموی نمایان می‌شود. ضحاک در این دوره از فرماندهان معاویه در جنگ صفین بود و پس از این جنگ نیز نقش مهمی در غارت‌های منطقه عراق داشت. با به حکومت رسیدن یزید بن معاویه نقش ضحاک در حکومت اموی پررنگ‌تر شد و در زمان حکومت معاویه بن یزید می‌توان گفت که او بزرگ‌ترین و قدرتمندترین رجل سیاسی این دوره بود. از همین زمان او به عبدالله بن زبیر که در مکه شورش کرده بود متمایل شد.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

پس از آن که امویان در شورای جاییه بر حکومت مروان حکم توافق کردند، عازم جنگ ضحاک بن قیس شدند. ضحاک که از حامیان عبدالله بن زبیر کمک گرفته بود، در مرج راهط آماده جنگ شد؛ اما به شدت شکست خورد و کشته شد.

واژه‌های کلیدی: ضحاک بن قیس فهري، امویان، مرج راهط، قرن اول هجري و زبیریان.

نسب ضحاک بن قیس فهري

ضحاک بن خالد بن وهب بن ثعلبة بن وائلة بن عمرو بن شیبان بن محارب بن فهري القریشی الفهري^۱ منتسب به فهري بن مالک بن نصر بن کنانه که قریش به او نسب می‌برند.^۲ مادر او امیمه دختر ربیعة بن حذیم ابن غانم بود.^۳ منابع تاریخی از یکی از خواهران او به نام فاطمه نیز یاد می‌کنند که بزرگ‌تر از ضحاک بود و یکی از همسران اسامة بن زید بود که برای او جبیر، زید و عایشه را به دنیا آورد.^۴

مورخان کنیه‌های ابو انیس، ابو عبدالرحمان و ابو سعید را برای او ذکر کرده‌اند^۵ که از میان آنها کنیه ابو انیس از همه مشهورتر است.

دوران تولد و نوجوانی

دربارۀ تاریخ تولد ضحاک بن قیس نیز همچون بسیاری از رجال صدر اسلام، میان مورخان اختلاف است؛ ولی همه بر این نکته اتفاق دارند که وی پیش از رحلت پیامبر به دنیا آمده است. منابع تاریخی تولد او را از هفت سال تا یک سال پیش از رحلت پیامبر ذکر کرده‌اند.^۶ اما از آن جایی که احادیثی نیز به او منتسب است به نظر می‌آید دست کم هفت سال پیش از رحلت پیامبر به دنیا آمده باشد، که این امر به عنوان یکی

از امتیازات او به شمار می‌آید؛ چرا که پیامبر را دیده و نام وی در زمره صحابه ذکر می‌شود.^۷

از دوران کودکی و نوجوانی ضحاک بن قیس آگاهی چندانی در دست نیست. تنها در برخی موارد به ندرت به دوران کودکی و نوجوانی او یا فعالیت‌های پدرش پیش از اسلام اشاراتی شده است. برای نمونه، براساس روایت طبری از ابومخنف، حضرت علی (ع) در اثنای جنگ صفین که به بیان برخی ویژگی‌های معاویه و اصحاب او از جمله ضحاک بن قیس می‌پردازد؛ می‌فرماید: آنها اصحاب دین و قرآن نیستند. من بهتر از شما آنها را می‌شناسم. من در کودکی و بزرگسالی همراه آنها بوده‌ام. آنها در کودکی شرورترین اطفال و در میان‌سالی شرورترین مردان بودند.^۸ اگرچه چنین جملاتی آگاهی‌های چندانی از دوره نوجوانی و کودکی او به دست نمی‌دهد، اما همین قدر می‌توان دریافت که وی از جوانی در زمره گروه بنی امیه بوده است.

هم چنین در مورد شغل پدر او یعنی قیس در جاهلیت روایت شده که روزی عقیل بن ابی طالب نزد معاویه بود و معاویه از او خواست که درباره یارانش سخنانی بگوید و آنها را وصف کند، عقیل در سخنان خود درباره قیس (پدر ضحاک) گفت که او در زمان پیش از اسلام حیوانات نر را بر حیوانات ماده می‌جهانید و از این راه امرار معاش می‌کرد.^۹

برخی منابع تاریخی ضحاک بن قیس را صحابی پیامبر دانسته و احادیثی را به او منسوب می‌کنند. براساس گزارش این منابع وی از پیامبر اکرم (ص)، حبیب بن مسلمه فهبری و عمر بن خطاب روایت کرده و افرادی چون تمیم بن طرف، حسن بصری، سعید بن جبیر از او روایت کرده‌اند.^{۱۰}

از جمله احادیثی که از ضحاک بن قیس روایت شده این است که، پیوسته بر مردم، حاکمی از قریش است.^{۱۱} حدیثی که ابوبکر در سقیفه آن را دست‌آویز خود قرار داد و با این حدیث بود که توانست مانع ادعای انصار در جانشینی پیامبر (ص) شود. هم چنین نسایی نیز از وی یک حدیث درباره نماز بر میت روایت کرده است.^{۱۲} اگر چه این منابع

ضحاک را صحابی پیامبر دانسته و احادیثی را نیز به او منسوب می‌کنند؛ اما چنان که پیش از این ذکر شد، از آن جا که وی در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم‌زمان با رحلت پیامبر حدّ اکثر هفت ساله بوده است، به نظر می‌رسد که پیامبر را درک کرده باشد؛ اما به دلیل کمی سن نمی‌توانسته حدیثی را از ایشان به یاد داشته باشد و این احادیث را از دیگر اصحاب پیامبر شنیده؛ ولی راویان در سلسله سند خود نام راوی اصلی را نیاورده‌اند.

آغاز فعالیت‌های سیاسی و نظامی

آن گونه که منابع گوناگون تاریخی اشاره کرده‌اند، ضحاک از آغاز نوجوانی در فعالیت‌های مختلف نظامی به ویژه در منطقه شام و مرزهای روم حضوری فعال داشته و از همین زمان در پی تثبیت جایگاه خود در این منطقه بوده است. بررسی منابع گوناگون ما را در درک بهتر این مسئله یاری می‌کند.

نخستین گزارشی که از حضور ضحاک بن قیس فهری در صحنه‌های سیاسی و نظامی خبر می‌دهد مربوط به فتح دمشق است که براساس برخی گزارش‌ها ضحاک نیز در این فتح حضور داشته است.^{۱۳} هم‌چنین ردّ پای ضحاک را در زمان خلافت ابوبکر و عمر می‌توان در جنگ‌های با سپاه روم یافت. در اواخر دوران خلافت ابوبکر که عمروعاص برای جهاد روم نامزد شده بود، ضحاک بن قیس از جمله کسانی بود که به همراه سی صد سوار به او ملحق شد.^{۱۴}

در زمان خلافت خلیفه دوم نیز وقتی عمر پس از مرگ ابوعبیده جراح، معاذبن جبل و خالد بن ولید، زمام لشکر روم را به یزید بن ابی سفیان داد، در لشکرکشی او به سوی قیساریه، ضحاک بن قیس فرماندهی میسرّه سپاه او را برعهده داشت. در این جنگ مسلمانان بر سپاه روم پیروز شدند.^{۱۵} از همین زمان بود که ضحاک بن قیس فهری در منطقه شام مستقر و همکاری او با خاندان اموی آغاز شد.

منابع تاریخی در بیان رویدادهای دوران خلافت خلیفه سوم اشاره‌ای به نقش و فعالیت

ضحاک بن قیس فهری در این دوره نمی‌کنند و احتمالاً وی در این دوره هم چنان در شام و در خدمت حاکمان اموی بوده است.

ضحاک بن قیس در دوران حکومت معاویه

هم زمان با آغاز خلافت امیرالمؤمنین علی و شروع منازعات میان وی و معاویه، نقش برجسته سیاسی و نظامی ضحاک نیز در تحولات این دوره نمایان می‌شود. وی در این زمان و پیش از آغاز جنگ صفین از سوی معاویه به حکومت حران و مناطق اطراف آن منصوب شد. حضرت علی و نیز هم زمان مالک اشتر را برای سرکوبی مردم منطقه جزیره که با معاویه بیعت کرده بودند عازم این منطقه کرد. ضحاک چون خبر حرکت اشتر را شنید، از مردم رقه کمک گرفت و با کمک آنها در نزدیکی حران با آنها وارد جنگ شد. چون جنگ تا شب به طول انجامید در آغاز شب، ضحاک و یارانش شکست خوردند و شبانه عازم حران شدند و در آن جا در محاصره مالک قرار گرفتند. معاویه، عبدالرحمان بن خالد بن ولید را با لشکری به کمک ضحاک فرستاد که این لشکر نیز در نزدیکی رقه به شدت از اشتر شکست خورد.^{۱۶}

براساس گزارش ابن اعثم کوفی، پیش از آغاز نبرد صفین، معاویه گروهی را برای گفت‌وگو با علی و فرستاد و ضحاک بن قیس نیز یکی از اعضا بود.^{۱۷} انتخاب او به عنوان نماینده در هیئت مذاکره کننده حاکی از این است که وی در این زمان از اشخاص برجسته و مورد اعتماد معاویه بوده است.

در طول جنگ صفین نیز ضحاک نقش مهمی برعهده داشت. او در سپاه معاویه فرماندهی پیاده نظام قلب لشکر را برعهده داشت.^{۱۸} در اثنای جنگ صفین علی و گروهی را فرستاد تا از رسیدن نیروی کمکی به معاویه جلوگیری کنند و معاویه نیز ضحاک بن قیس فهری را با گروهی به مقابله با آنها فرستاد که شکست خوردند.^{۱۹}

پیش از آغاز جنگ نهروان دور جدیدی از فعالیت‌های نظامی ضحاک آغاز شد. در این دوره معاویه که آگاه شد حضرت علی و بار دیگر قصد حمله به شام را دارد و در صدد جمع

آوری لشکر است، به مسجد رفته و برای مردم سخنرانی کرد که ما با علی^۱ عهد و پیمان بستیم و دو حکم قرار دادیم ولی او اکنون پیمان شکسته، پس برای جنگ آماده شوید. مردم نیز از نقاط مختلف در اطراف او گرد آمدند. معاویه برای غارت و ایجاد ناامنی در مناطق تحت حکومت علی^۱ و جلوگیری از لشکرکشی مجدد او به شام، گروه‌های مختلفی را به این مناطق اعزام کرد تا این اهداف او را به مرحله عمل در آورند.

نخستین دسته از این گروه‌ها به فرماندهی ضحاک بن قیس به عراق حمله کرد. ضحاک از معاویه دستور داشت تا به ناحیه کوفه حمله کرده و آن نواحی را غارت کند و هر عربی را که در اطاعت علی^۱ بود بکشد. طبق گزارش منابع تاریخی ضحاک با سه یا چهار هزار نفر عازم این منطقه شد. وی در طول راه اموال مردم را غارت کرده، هر عرب بدوی را که می‌دید می‌کشت تا به ثلبیه رسید. در آن جا افرادش قافله حاجیان را غارت کردند، و عمرو بن عمیس بن مسعود، برادر زاده عبدالله بن مسعود - صحابی رسول خدا با جمعی از همراهانش که عازم حج بودند به قتل رساند.^{۲۰}

اوضاع عراق در این زمان بسیار نابسامان بود. علی^۱ که نتیجه رأی حکمین را درست نمی‌دانست و باور داشت اعلام نظر در رابطه با خلافت در صلاحیت دو حکم نبوده است، در صدد بود تا دوباره لشکری جمع کرده و به جنگ معاویه برود. از سویی دیگر، مردم عراق به بهانه‌های مختلف از این کار سرباز می‌زدند. گروهی از جنگ‌های پی‌درپی خسته شده بودند و گروهی دیگر خوارج را بهانه می‌کردند که پس از جنگ صفین از لشکر علی^۱ جدا شده و با عقاید خاص خود در منطقه عراق به قتل و غارت مسلمانان می‌پرداختند. این استنکاف مردم عراق از حضور در جنگ به اندازه‌ای بود که حتی برای مقابله با فرستادگان معاویه نیز به راحتی حاضر به جنگ نمی‌شدند.

علی^۱ حجر بن عدی را با سپاهی به مقابله با ضحاک فرستاد. حجر به تعقیب او پرداخت و در ناحیه تدمر به وی رسید، پس از ساعتی جنگ و پس از آن که از یاران ضحاک نوزده تن و از یاران حجر دو تن کشته شدند، شب شد و با توقف جنگ، ضحاک

شبانه به شام گریخت.^{۲۱}

پس از این جنگ نیز از آن جا که رقه، قرقیسیا و حرّان از قلمرو معاویه تحت حکومت ضحّاک بن قیس بود و منطقه نصیبین و اطراف آن از قلمرو علی^ص تحت حکومت مالک اشتر، پیوسته میان این دو جنگ بود.^{۲۲}

پس از شهادت حضرت علی^ص و در ماجرای جنگ معاویه با امام حسن^ص نیز شاهد حضور ضحّاک در عرصه سیاست هستیم؛ وی در این زمان از رجال برجسته، قدرت‌مند و مورد اعتماد بنی امیه بود. معاویه به هنگام حرکت از شام به سوی عراق او را به جانشینی خود در شام برگزید.^{۲۳}

در دوران حکومت معاویه، ضحّاک بن قیس حدود دو تا سه سال حکومت شهر کوفه را نیز برعهده داشت. از این دوره حکومت ضحّاک نیز آگاهی چندانی در دست نیست و منابع تاریخی حتی در تاریخ انتصاب و عزل او از حکمرانی این شهر نیز اختلاف دارند؛ اما آنچه مورد اتفاق منابع تاریخی است این که از زمان عزل عبدالله بن خالد بن اسید از حکمرانی کوفه تا زمان انتصاب عبدالرحمان بن عبدالله پسر ام حکم، خواهر معاویه به حکمرانی این شهر، ضحّاک حکمران این شهر بود و این مدت میان سال‌های ۵۳ تا ۵۸ هـ ق بوده است.^{۲۴}

ولایت عهدی یزید

ماجرای بیعت گرفتن معاویه برای یزید نیز از دیگر صحنه‌های تاریخی بود که در آن ضحّاک بن قیس فهری نقش بسیار مؤثری ایفا کرد. در سال ۵۶ هـ ق. بود که نخستین بار مغیره بن شعبه ماجرای ولایت عهدی یزید را مطرح کرد و از معاویه خواست که او را به جانشینی خود برگزیند. معاویه که تا این زمان جانشینی یزید را آشکارا اعلام نکرده بود با نظر مغیره موافقت کرد.

مغیره بن شعبه و مروان حکم مأمور شدند تا مقدمات انتخاب یزید به ولایت عهدی را

در دو شهر کوفه و مدینه فراهم کنند. این دو نفر در شهرهای تحت حکومت خود با سخنرانی و تبلیغات، مردم را به بیعت با یزید فراخواندند و جز گروه اندکی به رهبری حسین بن علی (ع)، عبدالرحمان بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر، مخالفت آشکاری با ولایت عهدی یزید نشد.

در سال ۵۹ ه. ق. گروه‌های مختلفی از مردم عراق و دیگر بلاد اسلامی به نمایندگی از مردم شهرهای خود نزد معاویه آمدند، معاویه که پیوسته در صدد بود برای فرزندش یزید بیعت بگیرد، این فرصت را مغتنم شمرد و بر آن شد تا این کار را در حضور این افراد که از نقاط مختلف آمدند، انجام دهد. از این رو از ضحاک بن قیس درخواست کرد تا در جلسه که بدین منظور تشکیل می‌شود حضور یابد و پس از پایان سخنان معاویه، برخیزد و درباره یزید و بیعت با او سخن بگوید. ضحاک نیز به درخواست معاویه عمل کرد و در جلسه مزبور حضور یافت و پس از اتمام سخنان معاویه برخاست و درباره اهمیت اسلام، حرمت خلافت، فضیلت یزید، آشنایی او با سیاست و ثمرات بیعت با یزید سخنانی گفت و مردم را به بیعت با او برای جانشینی معاویه برانگیخت. آن‌گاه عبدالرحمان بن عثمان ثقفی، عبدالله بن عطاء الاشعری و ثور بن معن سلمی طبق دستور و هم‌آهنگی قبلی معاویه برخاستند و سخنان ضحاک را تصدیق کردند و بدین سان حاضران در آن جلسه طوعاً و کرهاً با یزید بیعت کردند.^{۲۵}

نقش ضحاک در تحولات پس از مرگ معاویه

ضحاک بن قیس فهری که از رجال قدرت‌مند بنی امیه به شمار می‌آمد، از هنگامی که معاویه در بستر مرگ قرار گرفت تا زمان جلوس پسرش یزید بر تخت حکومت اموی، زمام حکومت و رتق و فتق امور رادر اختیار داشت.

هنگامی که معاویه در سال ۶۰ ه. ق. در بستر مرگ قرار گرفت، ضحاک بن قیس فهری را - که در این زمان رئیس شرطه او بود - به همراه مسلم بن عقبه مری فراخواند و

به این دو وصیت کرد تا وصیت او را به پسرش یزید برسانند. او در قسمتی از وصیت خود به یزید در خصوص مردم حجاز گفته بود که آنها اصل تو هستند و هر کس از آنها نزد تو آمد، او را گرامی بدار و هر کس غایب بود، از او عهد بگیر. هم چنین درباره مردم عراق به یزید چنین سفارش کرد که اگر از تو خواستند که هر روز حاکم آنها را عوض کنی، این کار را انجام بده؛ چرا که عزل یک حاکم بهتر از آن است که هزار شمشیر علیه تو افراشته شود.^{۲۶}

پس از مرگ معاویه، ضحاک بن قیس در حالی که کفن معاویه را در دست داشت به مسجد آمده، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند، درباره معاویه گفت: او ستون و حدّ عرب بود. خدا به وسیله او فتنه را از بین برد و او را بر بندگان خود حکومت داد و توسط او کشورها را فتح کرد، و لیکن اکنون او مرده است و این کفن اوست ما او را کفن کرده، دفن می‌کنیم و او را با عملش تنها می‌گذاریم و او در برزخ است تا روز قیامت.^{۲۷}

ضحاک هم چنین نماینده‌ای را نیز نزد یزید - که در این زمان در دمشق نبود - فرستاد و در نامه‌ای که برای او فرستاده بود، خلافت او را تهنیت و مرگ معاویه را تسلیت گفت و از او خواست به سرعت برای بیعت گرفتن از مردم بیاید.^{۲۸} ضحاک پس از آن بر معاویه نماز گزارد و او را به خاک سپرد.^{۲۹}

در دوران حکومت یزید نقش و فعالیت‌های ضحاک چندان روشن نیست و منابع تاریخی آگاهی‌های چندانی از این دوره به دست نمی‌دهند. شاید این امر به سبب حوادث تاریخی وحشتناکی است که در زمان حکومت یزید رخ داده و دیگر وقایع را تحت الشعاع خود قرار داده است؛ اما در زمان حکومت کوتاه مدّت معاویه بن یزید، بار دیگر نقش برجسته ضحاک در حکومت اموی نمایان می‌شود. معاویه در طول دوران حکومتش پیوسته بیمار بود و دستور داد که در این مدّت ضحاک با مردم نماز بگزارد. طبق گزارش ابن سعد او هم چنین وصیت کرد که پس از مرگ او نیز ضحاک با مردم نماز بگزارد تا آنها از میان خود حاکمی برگزینند.^{۳۰} چنین جایگاهی در نزد خاندان اموی نشان دهنده اوج

قدرت ضحاک در این دوره و در دستگاه حکومت اموی است.

آغاز گرایش ضحاک به عبدالله بن زبیر

از زمان بیعت گرفتن معاویه برای فرزندش یزید، مخالفت جدی عبدالله بن زبیر با حکومت اموی آغاز شد. قیام حسین بن علی و ماجرای کربلا باعث شد تا ابن زبیر در مکه طرفداران بیشتری پیدا کند و بیش از پیش علم مخالفت با حکومت یزید را بر پا دارد. جنبش ابن زبیر در واقع ادامه قیام اهل مدینه به شمار می‌آید. ابن زبیر از حادثه کربلا، قیام اهل مدینه و خلاء سیاسی و رهبری‌ای که پس از مرگ معاویه رخ داد و نیز انتقادهای شدید به یزید در جهان اسلام بهره گرفت و حرکت مسلحانه‌ای را بر ضد بنی امیه از مکه آغاز کرد و کوشید حجاز را مرکز خلافت قرار دهد.

ابن زبیر بزرگان اهل تهامه و حجاز را به بیعت فراخواند و تقریباً همه به استثنای عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه با او بیعت کردند. او پس از آن که از مردم این منطقه بیعت گرفت، کارگزاران یزید را از مکه و مدینه اخراج کرد و بر منطقه حجاز تسلط یافت.^{۳۱} در سال ۶۴ ه.ق. پس از واقعه حرّه و سرکوب مردم مدینه، مسلم بن عقبه و حصین بن نمیر از سوی یزید مأمور بودند تا شورش ابن زبیر را در مکه سرکوب کنند. با مرگ مسلم بن عقبه، حصین بن نمیر به محاصره مکه پرداخت و تا حدودی اوضاع بر ابن زبیر سخت شد؛ ولی در این زمان خبر مرگ یزید باعث شد تا محاصره مکه رها شود و ابن زبیر به فعالیت خود ادامه دهد.

هم زمان با مرگ معاویه بن یزید قدرت ابن زبیر به اندازه‌ای زیاد شده بود که به گزارش طبری حتی مروان حکم نیز در آغاز می‌خواست با او بیعت کند و از او برای بنی امیه امان بگیرد، اما ابن زبیر به شام آمد و مانع این کار شد و او را تحریک کرد تا برای خودش از مردم بیعت بگیرد. سپس با پیشنهاد عمرو بن سعید بن عاص با مادر خالد بن یزید (فاخته) ازدواج کرد و بنی امیه و اهل تدمر با او بیعت کردند.^{۳۲}

از زمان مرگ یزید به بعد مردم شام به چند دسته تقسیم شدند؛ گروهی حامی عبدالله بن زبیر، گروهی حامی خالد بن یزید، گروهی متمایل به ضحاک بن قیس و گروهی دیگر طرفدار مروان حکم بودند.^{۳۳}

به گزارش برخی منابع ضحاک بن قیس پس از مرگ معاویه بن یزید در آغاز به صورت پنهانی برای بیعت با زبیر دعوت می‌کرد. حسان بن مالک بن بجدل - از طرفداران بنی امیه - وقتی از این امر آگاه شد، نامه‌ای به ضحاک نوشت و در آن، حق بنی امیه را یاد آور شد و او را به اطاعت از آنها فراخواند و ابن زبیر را شماتت و بدگویی کرد. او هم چنین به ضحاک سفارش کرد که این نامه را در مسجدی برای مردم بخواند. از سویی دیگر، یک نسخه از این نامه را برای طرفداران بنی امیه در شام فرستاد و شخصی را نیز مأمور کرد که اگر ضحاک نامه را برای مردم نخواند، او نامه را برای مردم بخواند. ضحاک که در آغاز نمی‌خواست نامه را برای مردم بخواند با اصرار این شخص ناچار شد تا نامه حسان را برای مردم بخواند. پس از قرائت نامه، گروهی از طرفداران بنی امیه در تأیید آن سخنانی گفتند که ضحاک آنها را زندانی کرد و به دنبال آن آشوبی در مسجد به وجود آمد. فردای آن روز بار دیگر در مسجد آشوبی به وجود آمد و طرفداران بنی امیه و عبدالله بن زبیر با یکدیگر درگیر شدند. ضحاک که اوضاع را چنین دید از بنی امیه عذرخواهی کرد و قرار شد به جایبه بروند تا با شخصی از بنی امیه بیعت کنند.^{۳۴}

شورای جایبه

بنی امیه در سایه انشعاب‌های جهان اسلام، برای نجات خلافتشان که به سقوط تهدید می‌شد گرد هم آمدند. جامعه اسلامی در ادامه تعصبات قبیله‌ای در این زمان به چند گروه و حزب تقسیم شده بود. حزب یمنی و قبیله کلبی در دربار اموی نفوذ داشت و ریشه و نیروی حکومت بود و به رهبری حسان بن مالک در حفظ و نگهداری امتیازاتش بسیار کوشا و به امویان دل بسته بود؛ طرفداران او از انتقال حکومت به حجازی‌ها - پس از این که معاویه آن را به شام منتقل کرد - وحشت داشتند.

اما حزب قیسی از جنگ یزید با مردم مدینه (جنگ حرّه) به خشم آمده بود. این حزب با رهبری قدرت‌مند ضحاک بن قیس در دربار حکومت اموی صاحب نفوذ فراوان شد و با حزب یمنی رقابت می‌کرد. پس از مرگ معاویه دوم، ضحاک امیر سرزمین شام شد و فعالیت‌های او در این زمان بر اهمیت و اعتبار حزب او افزود.

هم زمان قیسی‌ها در سایه سست شدن حکومت اموی و دعوت عبدالله بن زبیر برای حکومت، فرصت دیگری به دست آوردند تا بر کلیه‌ها چیره شوند و مواضع قدرتی را که آنها با هم پیمانی با معاویه به دست آورده بودند، از چنگشان بیرون آورند. بدین ترتیب، همان گونه که پیش از این ذکر شد وحدت کلمه امویان متلاشی شد و بر سر تصاحب منصب خلافت به جدال برخاستند. سرانجام پس از مدتی جدال و کشمکش طبق قرار بزرگان بنی امیه، کنگره‌ای در جایبه برگزار شد و درباره انتخاب خلیفه بعدی تبادل نظر کردند. ریاست این شورا با حسان بن مالک بود و مروان حکم به علت پیری و تجربه شانس و اقبال بیشتری برای تصاحب حکومت داشت. سرانجام در این مجلس به سود مروان رأی گیری شد و کلیه‌ها نیز از اجتماع راضی بیرون آمدند؛ چرا که نامزد اجتماع آنها یعنی خالد بن یزید به عنوان ولی عهد تعیین شد مشروط به آن که خلافت پس از او به عمروبن سعید برسد. به این ترتیب حکومت از شاخه سفیانی به شاخه مروانی بنی امیه منتقل شد و میان یمنی‌ها وحدت کلمه حاصل شد و هم پیمانان یمنی - اموی مشکل وحدت موضع سیاسی را در حکومت حل کردند.

ضحاک بن قیس نیز که از بزرگان حکومت اموی در این زمان بود و به سبب قدرتی که داشت یکی از نامزدهای خلافت بود. ضحاک تا این زمان آنچه را در دل داشت آشکار نکرده بود؛ اما در راه حرکت به سوی جایبه، ثور بن معن بن یزید که خود از طرفداران ابن زبیر بود، نزد او آمد و با سخنانش او را متقاعد کرد تا آنچه را تا آن زمان پنهان نگاه داشته بود آشکار کند. ضحاک نیز پذیرفت و از این زمان به صورت آشکار برای ابن زبیر دعوت کرد و راه خود را از جایبه به سوی مرج راهط کج کرد.^{۳۵}

به گزارش ابن سعد وقتی ابن زبیر آگاه شد که ضحاک بن قیس برای او از مردم بیعت

می‌گیرد، برای ضحاک نامه‌ای نوشت و او را به عنوان والی خود در شام منصوب کرد.^{۳۶}

جنگ مرج راهط

پس از آن که ضحاک بن قیس از نیروهای اموی که به سوی جابیه در حرکت بودند جدا شد، با افراد خودش عازم منطقه مرج راهط شد. ضحاک که نیروی خود را در رویارویی بنی‌امیه ناچیز می‌دید به نعمان بن بشیر حاکم حمص، زفر بن حارث حاکم قنسیرین و نائل بن قیس حاکم فلسطین که در اطاعت ابن زبیر بودند نامه نوشت و از آنها درخواست کمک کرد، آنها نیز پذیرفته، گروه‌هایی را برای حمایت از او فرستادند.^{۳۷}

عبیدالله بن زیاد که از حامیان مروان حکم بود و او را برای جنگ با ضحاک تحریک کرده بود،^{۳۸} بر آن بود تا با دسیسه‌ای در حامیان ضحاک تفرقه ایجاد کند. عبیدالله روزی به نزد ضحاک آمد و با سخنانی او را برانگیخت تا به جای ابن زبیر برای خودش که به گفته عبیدالله در این زمان بزرگ بنی‌امیه بود از مردم بیعت بگیرد، ضحاک نیز که فریفته سخنان عبیدالله شده بود حدود سه روز برای خودش از مردم بیعت گرفت که با اعتراض طرفداران ابن زبیر روبه‌رو شد و سرانجام بار دیگر به ناچار برای ابن زبیر بیعت گرفت و این امر باعث ایجاد تزلزل در طرفداران او شد و عبیدالله به هدف خود رسید.^{۳۹}

در ذی الحجه سال ۶۴ ه. ق. در محلی به نام مرج راهط در کنار زارعه،^{۴۰} لشکریان ضحاک بن قیس فهري و مروان حکم درگیر جنگ شدند و جنگ سختی میان آنها در گرفت که در این جنگ ضحاک بن قیس و شمار زیادی از همراهانش کشته شدند و باقی‌مانده لشکر او گریختند.^{۴۱}

بدین سان کار ضحاک بن قیس فهري که در سال‌های آغازین حکومت بنی‌امیه از رجال بزرگ این حکومت بود و در تحولات سیاسی و نظامی این دوران نقش برجسته‌ای داشت به سرانجام رسید.

جنگ مرج راهط که در آن تعصب یمنی بر قیسی پیروز شده بود، دارای آثار خطرناکی در تجدید دشمنی سنتی میان دو طرف متعصب و شعله ور شدن آتش آشوب در دیگر

نقاط جهان اسلام بود و در نتیجه آن، میان یمنی‌ها و قیسی‌ها در مناطق متعددی از حکومت اسلامی جنگ در گرفت. پس از جنگ مرج راهط، مروان، شام و فلسطین را یک پارچه تحت نفوذ خود گرفت و پس از آن عازم فتح مصر و سپس سرکوبی ابن زبیر شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

1. ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود (بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م) ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابومحمد علی ابن احمد ابن سعید ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب (بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۲ م) ص ۱۷۸؛ ابن عساکر، ابوالقاسم علی ابن الحسن، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و...، تحقیق علی شیری (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م) ج ۲۴، ص ۲۸۰.
2. ابوسعید عبدالکریم ابن محمد بن منصور سمعانی، الانساب، تحت مراقبت سید شرف الدین احمد (حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م) ج ۱۰، ص ۲۶۸.
3. جمال الدین ابی الحجّاج یوسف مزنی، تهنّیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق سهیل زکار و احمد علی عبید، حسن احمد اغا (بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م) ج ۹، ص ۱۶۶.
4. محمّد ابن سعید، الطبقات الکبری (بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م) ج ۴، ص ۷۱.
5. شمس الدین محمد ابن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنوط (بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م) ج ۳، ص ۴۱؛ ابن عساکر، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۰ و ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۲، ص ۲۹۷.
6. صلاح الدین خلیل ابن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، باعثناء و دادالقاضی (بی جا، دارالنشر فرانز شتایز بقیسبادان، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م) ج ۶، ص ۳۵۱؛ ابومحمد عبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی، الجرح و التعدیل (حیدرآباد دکن: الطبعة الثانية، بی تا) ج ۴، ص ۴۵۷؛ ابن عساکر، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۴ و ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

7. ذهبی، همان، ج ۳، ص ۲۴۱؛ یوسف مزی، همان، ج ۹، ص ۱۶۶؛ رازی، همان، ج ۴، ص ۴۵۷ و ابن عساکر، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۱.
8. محمد ابن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: دارسویدان، ۱۳۸۲ هـ) ج ۵، ص ۴۹؛ ابو محمد احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، (بیروت: دارالاضواء، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م) ج ۳، ص ۱۸۹.
9. ابواسحاق ابراهیم ابن محمد ثقفی کوفی، الفارات، مقدمه و حواشی میرجلال الدین حسینی ارموی (بی‌جا: انتشارات انجمن آثار ملی، بی‌تا) ج ۱، ص ۶۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: دارالجمیل، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م) ج ۲، ص ۱۲۴.
10. ذهبی، همان، ج ۳، ص ۲۴۱؛ یوسف مزی، همان، ج ۹، ص ۱۶۶؛ رازی، همان، ج ۴، ص ۴۵۷ و ابن عساکر، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۱.
11. ابن عساکر، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۱.
12. یوسف مزی، همان، ج ۱۲، ص ۷۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی معوض (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ) ج ۳، ص ۳۸۹.
13. ابن عساکر، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۰ و یوسف مزی، همان، ج ۹، ص ۱۶۷.
14. ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.
15. ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۵ - ۲۴۴.
16. ابراهیم ابن محمد ثقفی، همان، ج ۱، ص ۵ - ۳۲۲؛ نصرین مزاحم منقری، وقعة الصفین، تحقیق محمد عبدالسلام هارون (قم: بهمن، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش) ص ۱۲؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۹۳.
17. ابن اعثم، همان، ج ۳، ص ۱۶۹.
18. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۱، نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۲۰۶ و ابن اعثم، همان، ج

- ۳، ص ۲۴.
19. نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۶۰.
20. به گزارش ابن حزم اندلسی عمرو بن عمیس بن مسعود والی علی^۱ در ققطانه بود، ابن حزم اندلسی، همان، ص ۹۷.
21. ابراهیم بن محمد ثقفی، همان، ج ۲، ص ۲۶ - ۴۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۵، منابع در مورد تعداد کشته شدگان این جنگ اختلاف دارند؛ برخی تعداد کشته شدگان از مردم کوفه را چهار نفر و کشته شدگان مردم شام را نه نفر ذکر کرده‌اند. نک: ابن اعثم، همان، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۱۳ - ۱۱۸.
22. ابراهیم بن محمد ثقفی، همان، ج ۲، ص ۵۲۶.
23. ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۲۸۶.
24. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۲؛ ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابو عمر و خلیفه، بن خیاط، تاریخ، تحقیق سهیل زکار (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م) ص ۱۶۵.
25. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۷؛ مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق شارل پلا (بیروت: بی‌نا، ۱۹۷۰ م) ج ۳، ص ۲۱۷؛ البته لازم به یادآوری است که بلاذری این ماجرا را در سال ۵۵ هـ ق ذکر کرده است، بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد العیاض، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا) ج ۴، ص ۳۳۲.
26. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۲.
27. ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۳۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۸.
28. ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۰.
29. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۲۷.
30. ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۳۹.
31. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال (بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۸ م) ص ۱۹۶؛ تاریخ طبری، ج

- ۵، ص ۵۳۰.
32. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۴۰ - ۵۴۱.
33. ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۰.
34. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳۲؛ ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۰.
35. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳۲ - ۵۳۴.
36. ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۰.
37. احمد ابن ابی یعقوب الکاتب العباسی یعقوبی، تاریخ یعقوبی (بیروت: دارصادر، بی تا) ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۰؛ ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۱؛ و تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳۵.
38. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳۵ - ۵۴۰.
39. ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۰.
40. ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۱.
41. مسعودی، همان، ج ۳، ص ۲۸۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن عبدالبر قرطبی، همان، ج ۲، ص ۲۹۸ و تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳۷.

منابع

- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالجيل، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م.
- ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م.
- ابن حجر عسقلانى، الاصابة فى تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، على معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ هـ.
- ابن حزم اندلسى، ابومحمد على بن احمد بن سعيد، جمهرة انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۲ م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، داربيروت، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م.
- ابن عساکر، ابوالقاسم على بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضله... تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
- بلاذرى، انساب الاشراف، تحقيق محمد العياوى، بى جا، بى نا، بى تا.
- ثقفى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، الغارات، مقدمه و حواشى ميرجلال الدين حسينى ارموى، بى جا، انتشارات انجمن آثار ملي، بى تا.
- خليفة بن خياط، ابو عمرو، تاريخ، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م.
- _____، كتاب الطبقات، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م.

- دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنوط، بیروت، مؤسسة الرساله، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
- رازی، ابو محمد عبدالرحمان بن ابی حاتم، *الجرح والتعديل*، حیدرآباد دکن، الطبعة الثانية، بی تا.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، ابن محمد بن منصور، *الانساب*، تحت مراقبت سید شرف الدین احمد، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، باعتناء وداد القاضي، دارالنشر فرانز شتایز بقیسبادان، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارسویدان، ۱۳۸۲ هـ.
- قرطبی، ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
- مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، احمد علی عبید، حسن احمد اغا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق شارل پلا، بیروت، بی تا، ۱۹۷۰ م.
- منقری، نصر ابن مزاحم، *وقعة الصفین*، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قم، بهمن، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
- یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب الکاتب العباسی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.